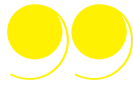


گفته می شد تعداد بهائی های ارتش در دوران قبل از انقلاب نهایتاً ۳۰ نفر بود اما بیش از ۱۲۰۰ نام استخراج شده. از درجه ارتشبد که بالاترین مقام است شروع می شود تا فرض کنید گروهان ها. سرباز ها که اصلاً در این آمار نبودند



کار می کنم، تأکید دارم کسی که علوم سیاسی می خواند اگر فلسفه و تاریخ نداند حتی نگاهش نسبت به علم سیاست هم درست نیست.

از زمانی که کار را شروع کردم ۱۰ سال می گذرد. اول اینکه برای من بهائیت مهم نبود. مسأله و پروژه اصلی ذهنی خودم در علم سیاست در ایران مسأله «دین و سیاست» است. من برخلاف آنچه که ادعا می شود در عصر سکولاریسم و... دین و سیاست جدای از هم بررسی شوند، معتقد به این گزاره نیستم. همین الان یک نماد بسیار روشن اش اسرائیل، انگلیس و امریکا است. هیچ وقت دین از معادلات سیاست در این کشورها حذف نشده است. نوع روابط و ارتباطات تغییر کرده اما اصلاً نمی توانیم دین را از معادلات سیاسی حذف کنیم. دین همچنان وجود دارد. عنصر بشر یک عنصر دینی است، جامعه هم همین طور است.

روی همین حساب یک بخشی از جنبش های اجتماعی ما هم جنبش های فرقه ای هستند. من معتقدم فرقه های مختلف را باید از مطالعات کلاسیک خودش بیرون آورد و براساس نگاه جدید با آن کار کنیم. خودم هم می خواستم روی فرقه ها

نیمی از این جمعیت با انقلاب از ایران می روند. کجا؟ کانادا، امریکای شمالی، اروپا، استرالیا و بعضی از کشورهای دیگر.

این جمعیت (بهائیان خارج از ایران) بنا به دستور سازمانی از دهه ۷۰، ۸۰ مکلف می شود کمک حال کسانی باشد که در ایران زندگی می کنند. یعنی بهائیان ایرانی خارج از کشور طبق دستور مرکز جهانی بهائیت باید در تحقق برنامه های سازمانی بهائیان در ایران کمک کنند. به هر حال مهاجرت و رفت و آمد اینها که عموماً هم مشکل خاص سیاسی ندارند، آزاد است. در همین راستاست که بسیاری از شرکت های مختلفی جهان راه اندازی کردند، وارد ایران می شوند و در ایران شعبه دارند و کار می کنند.

در همین راستاست که از دهه ۷۰ شمسی یک تعداد از اینها دوباره به ایران برمی گردند. البته برگشت اینها لزوماً به این معنا نیست که بیایند مستقر شوند بلکه برای بیزینس و تجارت و راه اندازی شرکت و ان جی او و کسب و کارهای نوین و امثالهم به ایران برمی گردند. عموماً هم در حوزه اقتصاد وارد می شوند تا ابلاغیه ها و دستورهای

قصه این طوری ترسناک است.

نوع پژوهش های گذشته با موضوع بهائیت به جایی رسیده که جامعه ما را که اتفاقاً یک جامعه هدف هم هست دچار یک نوع حالت بی تفاوتی نسبت به اینها کرده است. جامعه سرشده انگار که مثلاً بهائیت چیزی نیست. چند خطای شناختی هم در همین بستر وجود دارد. یکی اینکه با وقوع انقلاب بهائیت نابود شد. بله! سازمان بهائیت ضربه خورد اما با توضیحی که دادم مشخص شده که آمده و خودش را ترمیم کرده است. چرا این باور اشتباه در یک باور اشتباه دیگر دارد که بهائیت یک پدیده ایرانی، محلی و معطوف به ایران است در حالی که بهائیت یک پدیده معطوف به ایران نیست بلکه یک پدیده جهانی است و در ۱۸۰ کشور شعبه دارد.

یک خطای شناختی دیگر این است که بهائیت را مستقل از یهود مورد مطالعه و بررسی قرار می دهند در حالی که این موضوع اصلاً مستقل از یهود نیست. بهائیت زاینده یهود است. نکته دیگر این است که اصرار دارند بگویند فرقه است در حالی که خیلی روشن است. هم رهبران قدیم، هم جدید به بهائیت سازمان

کار می کنم، تأکید دارم کسی که علوم سیاسی می خواند اگر فلسفه و تاریخ نداند حتی نگاهش نسبت به علم سیاست هم درست نیست.

از زمانی که کار را شروع کردم ۱۰ سال می گذرد. اول اینکه برای من بهائیت مهم نبود. مسأله و پروژه اصلی ذهنی خودم در علم سیاست در ایران مسأله «دین و سیاست» است. من برخلاف آنچه که ادعا می شود در عصر سکولاریسم و... دین و سیاست جدای از هم بررسی شوند، معتقد به این گزاره نیستم. همین الان یک نماد بسیار روشن اش اسرائیل، انگلیس و امریکا است. هیچ وقت دین از معادلات سیاست در این کشورها حذف نشده است. نوع روابط و ارتباطات تغییر کرده اما اصلاً نمی توانیم دین را از معادلات سیاسی حذف کنیم. دین همچنان وجود دارد. عنصر بشر یک عنصر دینی است، جامعه هم همین طور است.

روی همین حساب یک بخشی از جنبش های اجتماعی ما هم جنبش های فرقه ای هستند. من معتقدم فرقه های مختلف را باید از مطالعات کلاسیک خودش بیرون آورد و براساس نگاه جدید با آن کار کنیم. خودم هم می خواستم روی فرقه ها

کار می کنم. دلیلش هم شاید این بود که یکی از فعال ترین فرقه هایی که معروف بوده و در تاریخ معاصر نقش ایفا کرده است، بهائیت بود. تقریباً از سال ۹۲ من این کار را شروع کردم و الان نزدیک به ۱۰ سال می گذرد. نگاهم هم اول در مورد بابیت و بهائیت این نبوده و به مرور زمان تغییر کرده. ما باید وارد یک فاز جدیدی از حوزه مطالعات بهائیت بشویم. مطالعات امروز به خواننده ما در جامعه این طور القا می کند که مثلاً بهائیت یک پدیده تاریخی مربوط به زمان قاجار و پهلوی است و دیگر تمام شده در حالی که این طوری نیست.

یعنی الان هم حضور دارند؟

ببینید انقلاب که می شود سازمان یعنی ساختار اداری و نظم اداری بهائیت در ایران ضربه می خورد و عصر طلایی پهلوی برای بهائیت به پایان می رسد. در ادامه هم منافع و منابع قدرت اقتصادی و سیاسی شان به میزان بسیار زیادی از دست می رود و به قول خودشان بحرانی که از ابتدا برایشان بی سابقه بود، رخ می دهد. بعدش اینها چه می شوند؟ جمعیتی که فرض بگیریم ۱۰۰ هزار نفر بود - ممکن است یک مقدار بالا و پایین باشد ولی عمده همین است - حدود

برخلاف آنچه که ادعا می شود در عصر سکولاریسم و... دین و سیاست جدای از هم بررسی شوند، معتقد به این گزاره نیستم. همین الان یک نماد بسیار روشن اش اسرائیل، انگلیس و امریکا است. هیچ وقت دین از معادلات سیاست در این کشورها حذف نشده است. نوع روابط و ارتباطات تغییر کرده اما اصلاً نمی توانیم دین را از معادلات سیاسی حذف کنیم



تشکیلات بهائیت در اسرائیل ذیل وزارت دین اسرائیل فعالیت می کند. نکته دیگری که وجود دارد پیوستن تعداد زیادی یهودی به بهائیت در ابتدای قرن گذشته است. به نقل از خود یهودی ها ما می خوانیم که چند هزار یهودی در آن برهه بهائی شدند

ویتترین سیاسی این کنفرانس که بوده؟ انگلیس یا امریکا؟

جفت شان. ما در سطح تحلیل چنین مباحثی نباید دولت محور بحث کنیم. همان طور که در ایالات متحده کسانی که قدرت اصلی را به دست آوردند کسانی بودند که یک ریشه بریتانیایی داشتند اما در این موضوع از بریتانیایی مهم تر، یهود بودن است. این همایش را هم شبکه جهانی یهود و یهود بین الملل برگزار می کند و آن را می چرخاند.

